

# سهگانه‌ی بنیاد

(کتاب سوم)

## بنیاد دوم

نوشته‌ی: آیزاک آسیموف

ترجمه‌ی: حسین شهرابی



کتابسرای تندیس

## پیش درآمد

امپراتوری کهکشانی اول ده‌ها هزار سال دوام آورد. امپراتوری شامل بر تمام سیارات کهکشان بود با حاکمیتی متمرکز؛ گاهی ستمگرانه، گاهی خیرخواهانه، همیشه منظم. بشر فراموش کرده بود که ممکن است زندگی طور دیگری هم باشد.

همه به جز هری سلدون.

هری سلدون آخرین دانشمند بزرگ امپراتوری اول بود. او بود که علم روان‌تاریخ را به اوج کمال خود رساند. روان‌تاریخ جوهر جامعه‌شناسی بود. علم تقلیل رفتار انسان به معادلات ریاضی بود.

انسان منفرد پیش‌بینی‌ناپذیر است، اما سلدون دریافت که واکنش‌های جمعیت‌های انسانی را می‌توان مسئله‌ای آماری در نظر گرفت. هرچه جمعیت بزرگ‌تر باشد، دقت حاصله نیز بیش‌تر است. اندازه‌ی توده‌های انسانی هم که سلدون با آن سروکار داشت جمعیت تمام کهکشان بود که در روزگار او به کوئینتیلیون‌ها نفر می‌رسید.

سلدون بود که به‌رغم عقل سلیم و باور عموم مردم پیش‌بینی کرد امپراتوری باشکوهی که آن اندازه قدرتمند به نظر می‌رسید در آستانه‌ی اضمحلال و فروپاشی گریزناپذیری قرار دارد. پیش‌بینی کرد (یا در حقیقت معادلاتش را حل کرد و نشانه‌هایش را تفسیر کرد؛ می‌شود گفت این دو ماهیتاً

## بک دومردواستر

آستر — پس از سقوط بنیاد اول بود که جنبه‌های سازنده‌ی رژیم استر شکل گرفت. پس از فروپاشی قطعی امپراتوری کهکشانی اول، او بود که نخست بار در تاریخ، فضایی متحد پدید آورد و این فضا را به راستی می‌شد امپراتوری به شمار آورد. امپراتوری بازرگانی متقدمی که بنیاد سقوط کرده پدید آورده بود متکثر و پراکنده بود، هرچند به پیش‌بینی‌های روان‌تاریخ اتکا داشت. بالین همه، نمی‌بایست آن را هم‌ارز «اتحادیه‌ی دنیاها» به زعامت استر دانست که شامل بر یک‌دهم حجم کهکشان و یک‌پانزدهم جمعیتش می‌شد. به‌ویژه در دورانی که به «دوران جست‌وجو» مشهور شد...

— به نقل از «دانشنامه‌ی کهکشانی»<sup>۱</sup>

---

۱. تمام مطالب نقل شده از «دانشنامه‌ی کهکشانی» از ویراست صدوشانزدهم این مأخذ است که در سال ۲۰۱۰ د.ب. در شرکت انتشاراتی دانشنامه‌ی کهکشانی در ترمنوس منتشر شده. نقل مطالب با کسب اجازه از ناشر صورت گرفته است.

نکات بسیار دیگری هست که دانشنامه می‌بایست درباره‌ی استر و امپراتوری‌اش بگوید، اما تقریباً هیچ‌کدام از آن نکات به مسئله‌ی فعلی مهم ارتباط ندارد و اکثر آن نکات هم در نهایت خسته‌کننده‌تر و خشک‌تر از آن است که به کار ما بیاید. به‌ویژه، آن مقاله در این بخش به اوضاع اقتصادی می‌پردازد که به ظهور «شهروند اول اتحادیه»، یعنی عنوان رسمی استر، منجر شد و نیز از تبعات اقتصادی ظهور او حرف می‌زند.

اگر نویسنده‌ی آن مقاله حتا ذره‌ای از سرعت محیرالعقول ظهور استر از ناکجا و دستیابی‌اش به قلمرویی وسیع در عرض پنج سال متعجب شده باشد، تعجبش را پنهان کرده است. اگر هم از توقف ناگهانی این کشورگشایی و پرداختن به تحکیم و تثبیت قلمرو در یک دوره‌ی پنج‌ساله‌ی دیگر تعجب کرده باشد، این نکته را هم از نظرها مخفی ساخته است.

از این رو، ما دانشنامه‌ی کذایی را به حال خود رها می‌کنیم و در مسیر خود به اهداف خود می‌پردازیم و از تاریخ «فترت بزرگ» سخن می‌گوییم؛ یعنی برهه‌ی میان دو امپراتوری کهکشانی اول و دوم، در پایان دوران پنج‌ساله‌ی تحکیم.

به لحاظ سیاسی، اتحادیه آرام است. به لحاظ اقتصادی، شکوفاست. محدود کسانی حاضرند صلح ناشی از قدرت بی‌رقیب استر را با آشوب پیش از آن معاوضه کنند. بر دنیا‌هایی که پنج سال پیش‌تر بنیاد را می‌شناختند، شاید پشیمانی آمیخته به نوستالژی حاکم باشد، اما همین و بس. رهبران بنیاد اگر بی‌فایده بوده باشند مرده‌اند و اگر مفید بوده باشند تغییر مسلک داده‌اند.

در میان این نومسلک‌ها، مفیدترین‌شان هان پریتچر بود که حالا مقام فزاسالاری داشت.

در ایام بنیاد، هان پریتچر سروان بود و عضوی از اپوزیسیون دموکراسی‌خواه جنبش زیرزمینی. وقتی بنیاد بدون هیچ جنگی به دست استر افتاد، پریتچر با استر جنگید. یعنی تا زمانی جنگید که تغییر مسلک داد.